یادداشت روز

«گاتلین محروم» به المپیک پکن می‌رسد

وصال روحانی

جاستین گاتلین به سبب دوپینگ به مدت ۸ سال از شرکت در مسابقات دوومیدانی محروم شده است. با این حال او از مجازات «محرومیت تمام عمر» رهایی یافته است، به این شرط که با مقام‌های محدودکننده دوپینگ در سطح آمریکا و جهان به همکاری بپردازد. براساس حکم صادره در اواخر هفته گذشته، این دونده ۲۴ ساله آمریکایی و دارنده یک طلا و یک برنز المپیک آتن و ۲ طلای مسابقات جهانی ۲۰۰۵ در «دو»های ۱۰۰ و ۲۰۰ متر، رکورد جهانی ای را که اردیبهشت ماه امسال به میزان ۷۷/۹ ثانیه در دوی ۱۰۰ متر در دوحه قطر به جا گذاشته بود (و در چنان رکوردی با آسافا پاول جامایکایی شریک شده بود) از دست می‌دهد و با این که به نظر می‌رسد مجازات فعلی او نیز پایانی بر حضور مثمرثمر او در صحنه مسابقات باشد اما از یک سو فدراسیون بین المللی دوومیدانی (یاف) قانون همیشگی خود را که تعیین «محرومیت تمام عمر» برای «خاطیان مرتبه دوم» است در مورد او نادیده گرفته است و از جانب دیگر وی از طریق وکلایش و با راه‌هایی که شرح خواهیم داد، می‌تواند مجازاتش را در آینده نزدیک کاهش هم بدهد. ۵ سال پیش گاتلین برای اولین بار به خاطر دوپینگ مجازات و محروم شد اما او استدلال کرد که ماده ممنوعه یافت شده در بدن وی، دارویی بوده است که وی فقط به نیت مصارف پزشکی و برای مقابله با مشکل اختلال‌های مغزی خود و نداشتن تمرکز فکر می‌خورده است و یاف با پذیرفتن آن از محرومیت وی کاست و نهاد حاکم بر دوومیدانی امروز هم با «سبک و غیرعمدی» خواندن خطای مرتبه اول گاتلین توانسته است از تعیین و اعمال حداکثر محرومیت مقرر برای او در مرتبه دوم (محرومیت مادام‌العمر) جلوگیری و خودداری کند.

دوپینگ جدید گاتلین طی آزمایشی در اردیبهشت ماه امسال احراز اما نتایج آن فقط از سه هفته پیش اعلام شد. او به توصیه وکلایش و با زرنگی هر چه بیشتر توانست از بحث با طرف‌های مقابل بر سر صحت یا عدم صحت آزمایش دوپینگ خود پرهیز کند و به جای چانه زدن بر سر چنان موضوعی تقصیر خود را بپذیرد و در عوض با «لابی»ها و اقدامات بعدی خود برای کوتاه کردن مدت محرومیت خود دوباره وارد عرصه کارزارهای قضایی شود. همین حالا و براساس قرارهایی که بین گاتلین و آژانس ضددوپینگ آمریکا گذاشته شده است او می‌تواند حداکثر تا شش ماه بعدی خواستار کاهش محرومیت خود و تجدیدنظر در حکم اولیه‌اش شود و نخستین فرجام‌خواهی خود در این زمینه را مطرح کند.

المپیک پکن ۲۲ ماه بعد برگزار می‌شود و این بدان معنا است که در صورت کاهش محرومیت گاتلین و رسیدن آن به ۲ سال، باز او قانوناً و ظاهراً به رقابت‌های مذکور نخواهد رسید، اما مانورهای وکلای دغل‌باز گاتلین چنان حساب شده و حرکات او و یارانش چنان جسورانه است

که آنها بسیار امیدوارند او به المپیک ۲۰۰۸ هم برسد و این کار پس از همکاری‌های وسیع گاتلین با مقام‌های آژانس ضددوپینگ پایه‌ریزی خواهد شد. او پیشتر نیز ادعاهای زیادی را در مورد پاک بودن خودش و عدم وابستگی‌اش به مواد نیروزا مطرح کرده بود که دوپینگ اخیر او غلط بودن آنها را نشان داد ولی اینک می‌تواند با همکاری با مقام‌های مذکور و انعکاس وسیع رسانه‌ای آن بیش از پیش چنین پزی را به خود بگیرد و پس از جا انداختن چنین تصویری از خود در اجتماع در چندنوبت فرجام‌خواهی کند و هر بار چند سال از مدت محرومیت خود بکاهد و حکم اولیه را به کلی بیرنگ کند. کامرون مایلر وکیل اصلی گاتلین در همین ارتباط می‌گوید: «قضیه بسیار روشن است. هدف ما رساندن محرومیت گاتلین به کمتر از دو سال است تا او بتواند در المپیک شرکت کند.»

با این حال چشم بستن بر خطای جدید گاتلین واقعاً دشوار می‌نماید زیرا ماده‌ای که به تازگی در بدن وی یافت شده تستوسترون و به مثابه «دوپینگ مطلق» است و اگر قبلاً استفاده او از داروی «تمرکزبخش» ADD با توضیحاتی که گفتیم توجیه شد و در مورد آن اغماض صورت گرفت، معلوم نیست که یاف چگونه می‌خواهد بر خطای جدید او چشم بپوشد. هر چند خود گاتلین هرگونه دوپینگ آگاهانه خود را تکذیب و از حالا چگونگی دفاع از خویش در جلسات دادگاه‌های تجدیدنظر را هم توسط وکلای خود طراحی کرده است.

منبع: Sports Illustrated

خبر

یک برنز از کاپ لهستان

تیم اعزامی کشتی فرنگی به رقابت‌های بین‌المللی کشتی پیتلانسکی لهستان در روز اول مسابقات موفق به کسب یک مدال برنز شد. به گزارش فارس در ۸۴ کیلوگرم قاسم رضایی موفق شد پس از شکست سامان طهماسبی دیگر نماینده ایران به مدال برنز این رقابت‌ها دست یابد و طهماسبی به مقام پنجمی قناعت کرد. در ۶۶ کیلو علی محمدی نیز به مقام پنجمی رسید. مهدی توکلی و طالب نعمت‌پور هم از دور رقابت‌ها حذف شدند. دیشب نیز حمید سوریان در ۵۵ کیلو و مسعود هاشم‌زاده در ۹۶ کیلوگرم به روی تشک رفتند و حذف شدند!

آن «تختی» که من دیدم

پهلوان‌های مردم هرگز نمی‌میرند

جمال میرصادقی
به ه. الف. سایه

شرق: امروز هفتادوششمین سالروز تولد جهان پهلوان غلامرضا تختی است. مطلبی که ملاحظه می‌کنید، ۲۸ سال قبل به قلم داستان‌نویس ارجمند، استاد جمال میرصادقی نوشته شده است.

...

قربان دهنت، درست است. با کشتن بزرگترش کردند، خونی‌ها، هر که سر راهشان قرار می‌گرفت از میان برش می‌داشتند، بعد که گندش بالا می‌آمد به دست و پا می‌افتادند و می‌خواستند رفع و رجوعش کنند. دیدی چه داستان‌های مسخره‌ای برایش چاپ زدند؟ کی گوشش به آنها بدهکار بود. دست خودشان را بیشتر رو می‌کردند، بیشتر خودشان را لو می‌دادند. غافل از این بودند که قهرمان‌کشی نتیجه مطلوبی نمی‌دهد: مرعوبشان کن، ساکتشان کن، تطمیعشان کن، بخرشان و اگر نتیجه‌ای نگرفتی، خب، بی‌سروصدا سرشان را زیرآب کن. به خدا افسانه‌اش کردند، هر قهرمانی را کشتند افسانه شد: روزبه. مثلاً گل سرخی... فردای روزی که نوشتند گل سرخی را تیرباران کردند تو تاکسی نشسته بودم. پیرزنی می‌گفت:

«قربون سبیلش برم، مرد بود.»

پیرزن‌ها این طور می‌گفتند، جوان‌ها که جای خود دارند. شنیدم روز سالمرگش تو دانشگاه هر دانشجو یک گل سرخ به یخه‌اش زده بود. قشنگ است، نیست؟ خیلی به خدا. چشم‌های آدم پر از اشک می‌شود.

همین طور بود داداش، همین طور بود. دشمن جانی هر آدم حسابی بودند، قهرمانی مثل تختی که جای خود دارد. آره داشتم می‌گفتم چلوکباب‌مان را خوردیم و رفتیم که حساب کنیم. مردک دخل بگیر گفت:

«حساب شده.»

«کی حساب کرده؟»

«آقا تختی.»

جواد گفت: «ای وای مگه پهلوون اینجا بود؟»

مردک گفت: «پیش پای شما تشریف بردن.»

جواد خندید: «این دفعه هم پهلوون خجالتمون داده.»

بیرون که آمدیم تعریف کرد:

«بچه محلیم، باور کن هنوز نشده پیش اون یه بچه خانی‌آباد دست تو جیبش کنه. پهلوون بهش برمی‌خوره.»

گفتم: «خیلی دلم می‌خواد ببینمش و چند تا عکس ازش بگیرم.»

گفت: «می‌برمت پیشش. خاکیه. هیچ ادا و اطفار بچه‌های دیگه رو نداره. جون تو یه دفعه ببینیش، فدایش می‌شی.»

آره، درست است. بیخودی آدم بزرگ نمی‌شود، یک چیزی داشت که سالارش می‌کرد. این همه کشتی‌گیر آمدند و رفتند و اسمی ازشان نیست. مثل تختی کم پیدا می‌شود. یک روز جواد آمد و گفت:

«دلت می‌خواد کشتی شو ببینی؟»

گفتم: «بدم نمیاد، دوربینمو میارم و چند تا عکس هم ازش می‌گیرم.»

گفت: «مسابقه جهانیه، اینجا نبودم، حالا که اومدم بلیت گیر نمیاد. بیست کشور شرکت کردن. شب آخره. کشتی‌گیرای شوروی، آمریکا، ژاپن، بلغار، آلمان و چهارتا ایرانی تو جدول موندن. محشره. جون تو حاضربودم صد تومن بدم و یه بلیت گیر بیارم. برای پهلوون پیغوم دادم دوتا بلیت برام فرستاده. اومدم با هم بریم.»

رفتیم. قیامت بود. اولین باربود که می‌رفتم تماشای کشتی. پسر، پاک گیج شدم. این همه آدم، این همه شور و هیجان، معرکه بود. باورم نمی‌شد که اینقدر تماشایی باشد. درست مثل یک فیلم هیجان‌انگیز. جان تو، حظ کردم. اصلاً نفهمیدم چه جوری گذشت. چند ساعت تو هوای دم کرده و داغ بنشینی، داد، فریاد، سر و صدا، احساس ناراحتی نکنی که هیچ، غرق هم بشوی. کی فکر می‌کرد دو تا آدم لخت به جان هم بیفتند و لنگ پاچه همدیگر را بگیرند و هی بالا و پایین کنند، این همه هیجان‌آور باشد؟

نه، نمی‌توانم برایت تعریف کنم، نمی‌توانم. چه غوغایی بود. همه هیجان‌زده بودند، پیر و جوان. دست می‌زدند، فریاد می‌کشیدند و بچه‌ها را تشویق می‌کردند. زن‌ها هم آمده بودند، نمی‌دانی چه هلهله‌ای می‌کردند. از حق نباید گذشت که بچه‌ها هم شیرین می‌کاشتند، مثل شیر می‌جنگیدند و روس و ترک وآمریکایی را می‌انداختند. تختی همه را برده بود. یک روس و یک بلغاری گردن کلفت تو جدول مانده بودند. کشتی‌گیر روس هیچ نمره منفی نداشت. همه را ازدم ضربه کرده بود. می‌گفتند قهرمان جهان است. ازآن قلدرهای همه فن حریف بود. کاش بودی و می‌دیدی که چطور کشتی‌گیر لندهور بلغاری را مچاله کرد. مردم خیلی برایش دست زدند. برای تختی هم وقتی بلغاری را با امتیاز برد، دست زدند اما نه به اندازه روسه. کشتی‌گیر روس یک چیز دیگر بود. این هوا گوروم، این ستبری بازو، جان تو خیلی پر و قرص بود. می‌گفتند برای تختی یک خطر حتمی است. خلاصه به قول بچه‌ها، مسابقه حساسی بود. من که تو میدان نبودم و از کشتی همانقدر می‌فهمیدم که ننه بزرگم می‌فهمید. گوشم را داده بودم به بگو و مگوهای دوروبری‌ها. جوانکی جوشی شده بود و از سرجاش بلند شده بود:

«اون دهنای گاله تونو ببندین، چی هی دم گرفتین می‌بره، می‌بره، هیچ غلطی نمی‌تونه بکنه. پهلوون کارشو می‌سازه. حاضرم با همه‌تون شرط ببندم.»

یکی گفت: «سریه اسکناس پشت گلی، باشه؟»

جوانک گفت: «باشه، ده‌تاشم حاضرم، یکی که سهله. دست بده.»

تختی که آمد رو دوشک چه دستی برایش زدند، چه دستی، انگار تگرگ می‌زد به شیروانی، انگار هوا توفانی شده بود و باد همه چیزها را به‌هم می‌زد.

کاملاً درست است. اینطور نیست که هر کی هنوز نیامده، خودش را تو دل مردم جا کند. سال‌ها باید امتحان پس بدهد، سال‌ها. داداش، این مردم خیلی خیلی بدگمانند. آخر نه اینکه به هر کی دل خوش کرده‌اند رو سر آنها پا گذاشته و بالا رفته و خودش را به بالایی‌ها فروخته. تختی به آنها امتحان پس داده بود، برای همین اینقدر دوستش داشتند و برایش سرودست می‌شکستند. وقتی راه افتاد برای زلزله‌زده‌ها پول جمع کنه دیدی چه غوغایی به پاشد، دیدی؟ همین، دستگاه را می‌ترساند: مردم قهرمان می‌خواهند چه کنند. چه غلط‌ها، قهرمان که نان نیست، آب نیست که دنبالش بدوی و ازش توقع بی‌جا داشته باشی. مملکت یک قهرمان دارد، یک صاحب، یک...

آره، داشتم می‌گفتم کشتی‌گیر روس که آمد رو دوشک، جوانک بلند شد و فریاد زد:

«حسابشو برس پهلوون.»

تختی برگشت، نگاهش کرد و خندید. آرام بود؛ مثل یک کوه میان دوشک ایستاده بود. چه هیبتی، انگار با بچه‌ای بازی می‌کند، حمله‌های کشتی‌گیر روس را دفع می‌کرد. روس یکپارچه حرکت بود، می‌چرخید، جلو می‌آمد، عقب می‌رفت و حمله می‌کرد. چربش بیشتر از خودش نشان می‌داد. یک‌بار هم موفق شد تختی را نیم‌تیغ کند و دو امتیاز بگیرد و جلو بیفتد. پیرمردی که کنار من نشسته بود، به دعا افتاد. باور کن انگار برای پسرش دعا می‌کرد:

«خدایا پهلوون ما رو سربلند از میدون بیرون بیار، آمین یا رب العالمین.»

مردم خاموش شده بودند، انگار مرده بودند، صدا از هیچ‌کس بلند نبود. باور می‌کنی؟ دل من هم به شور افتاده بود: «نبازه؟» یک دفعه از اینکه خودم را جای تختی بگذارم، لرزیدم. اگر می‌باخت، جواب این مردم را چه می‌داد، خدا جان؟

تندیس تختی، اثر مرحوم استاد مددی، واقع در یکی از بوستان‌های خیابان شوش

هرچه می‌خواهی بگویی بگو، احساسات ملی بود؟ تو فکر مردم بودم که قهرمان‌شان داشت شکست می‌خورد، یا... نمی‌دانم. در آن لحظه دلم می‌خواست تختی برنده شود. باور کن اگر به دعا اعتقاد داشتم، مثل پیرمرد دست به دعا هم برمی‌داشتم. در همان حال دوربینم را سر دست گرفته بودم و منتظر بودم، انگار به دلم برات شده بود. روس که به خاک رفت، فریاد مردم بلند شد. دوباره زنده شده بودند. عجیب بود، هر کسی را می‌دیدی، لبخند گل و گشادی رو لبهاش بود. قیافه‌ها می‌خندید، تختی سگک نشست و کنده روس را بالا آورد، عکسی ازشان گرفتم.

آره دیگر، حالا معنی این اصطلاح‌ها را می‌دانم ازبس رفتم کشتی تماشا کردم. اما آن شب، پیرمرد، برایم توضیح می‌داد، تند و تند: «خاک چیه، سگک چیه، کنده چیه.» پیرمرد خوبی بود. می‌گفت عاشق کشتی است و همه کشتی‌گیرها را می‌شناسد. می‌گفت یک‌بار خواسته دست تختی را ببوسد، تختی خم شده صورت او را بوسیده. میدان را از دست جواد گرفته بود و هی برایم توضیح می‌داد. می‌گفت حالا باید تختی کنده‌اش را بالا بیاورد. دیدم کپل یارو بالا آمد، می‌گفت:

«به روح قرآن الانه که روسه بره به پل.»

دوربینم را میزان کردم و دیدم با همه تقلاهایی که روس می‌کرد، به پل رفت. عکس جانانه‌ای ازشان گرفتم، همان عکسی که تو مسابقه عکاسی برنده شد.

آره، پیرمرد هم می‌گفت. عجب شگردی. می‌گفت سگک تختی مثل گازانبر برقی است، کسی که گرفتارش شد، کارش تمام است. یک دفعه دیدم پیرمرد از جا پرید و فریاد زد:

«ضربه، به روح قرآن روسه ضربه شد.»

دیدم داور سوئدی رو دوشک خوابید و نگاه کرد. دستش را به دوشک زد و سوت کشید. فریاد دیوانه‌وار مردم بلند شد. کشتی‌گیر روس از رو دوشک پا شد. پیلی پیلی می‌رفت. با چشم‌های ریزش به تختی نگاه کرد. تختی صورت او را بوسید. ورزشگاه به تکان آمده بود. همه دست می‌زدند و فریاد می‌کشیدند. عده‌ای گوشه‌ای می‌رقصیدند و آواز می‌خواندند. زن‌ها هلهله‌شان را سرداده بودند. ورزشگاه شده بود یکپارچه فریاد خوشحالی. ای کاش بودی و می‌دیدی مردم چه می‌کردند. تماشایی بود. هیچ‌وقت اینقدر مردم را از خود بی‌خودشده ندیده بودم. یک دفعه دیدم من هم افتاده‌ام به دست زدن و دم گرفتن. پسر، غرق شده بودم. باور می‌کنی؟

آره، حیف شد، خیلی. کاش دوربینم را برده بودم و ازشان فیلم می‌گرفتم. آن شب نشد. نشد، ببینمش. مگر ممکن بود. مردم ریخته بودند پایین، اگر درش نبرده بودند، پهلوان صدمه می‌دید. عکس‌هایی که ازش گرفتم، مایه دوستی ما شد. جز یکیش، همان که گفتم مسابقه را برد، بقیه زیاد چنگ به دل نمی‌زد. چندتاش را دادم روزنامه‌ها چاپش کردند، باقیش را جواد، ازم گرفت. چند آلبوم عکس از پهلوان دارد، رو دوشک، بیرون دوشک اینجا و آنجا، بچگی‌های پهلوان. دیدنی است. همین چند وقت پیش بابایی پیدا شده بود که پول خوبی پاش می‌داد. یک روز با جواد رفتیم اردو به دیدنش. پهلوان عکس‌های تو روزنامه را پسندیده بود، کلی تحویل‌مان گرفت. از جا بلند شد و صورتم را بوسید. صفای بچه‌ها را داشت، ساده، پرمهر و محبت. خواستم ازش باز هم عکس بگیرم، خواهش کرد اول از بر و بچه‌ها بگیرم. بچه‌های کشتی‌گیر، دورم جمع شدند. هرکدام جلو دوربین یک جور قیافه گرفتند، عکس‌هاشان را هنوز هم دارم. خنده‌دار شده‌اند. تختی همان طورساده نشست، نه قیافه گرفت، نه حالت صورتش عوض شد. پهلوانی تو صورتش بود.

آها، زنده باد. خودش است: صولت پهلوانی، همان چیزی که قدیمی‌ها می‌گفتند. صورت نجیبش، صولت پهلوانی داشت، عینهو پهلوان‌های قدیمی. بعدها همه کشتی‌هاش را دیدم. از همه‌شان عکس‌های خوبی گرفتم. یکی دو تاش معرکه شده. اصلاً می‌دانی از آن پس به کشتی علاقه‌مند شدم. هنوز هم هر وقت مسابقه است، همه کارهایم را ول می‌کنم و می‌رم تماشا. اما کشتی‌های تختی چیز دیگری بود.

عجب، دیدی نزدیک بود یادم برود؟ خاطره‌ای ازش دارم، همان که از اول می‌خواستم برایت تعریف کنم. حرف تو حرف آمد و اصل کاری فراموش شد. باور کن هنوز هم قیافه آن روزش جلو چشمم مانده. المپیک رم که یادت هست؟ کشتی‌گیرهای ایرانی همه خیت کردند. تختی هم به عصمت اتلی باخت و مدال نقره گرفت. بعدها شنیدم حقش را خورده‌اند. کشتی‌گیر ترک همه‌اش در می‌رفته. مسگری می‌کرده. دم آخری در یک غافلگیری یک‌بار تختی را خاک می‌کند. آن‌وقت هم می‌گفتند پیش از شروع کشتی، تختی با رئیس فدراسیون حرفش شده بوده. حالش گرفته شده بوده. رو دوشک که آمده دمق بوده، میلی به کشتی گرفتن نداشته. وگرنه ترکه که بارها از تختی خورده بوده، نمی‌توانسته او را ببرد. دوربین فیلمبرداری را برداشتم و با جواد رفتیم.

تو هم رفته بودی؟ عجب، نمی‌دانستم. دیدی چه جمعیتی آمده بود؟ هزارها نفر. دریای مردم. هیچ‌وقت سابقه نداشت اینقدر بیایند به استقبال کسی. دلم می‌خواست فیلم خوبی ازش بگیرم اما هجوم جمعیت مگر می‌گذاشت. هنگامه بود. تنه می‌خوردم و به این طرف و آن طرف پرت می‌شدم. دوربین کج و راست می‌شد. اختیارش از دستم می‌رفت، خلاصه چطور بگویم، از آسمان و درخت و مردم فیلم گرفته بودم و نه از تختی. تا میزان می‌کردم تنه می‌خوردم. دوربین جهتش عوض می‌شد. عجب جمعیتی. هیچ کاری نمی‌شد کرد. داشت گریه‌ام می‌گرفت. بیچاره شده بودم. عاقبت جواد و رفقای کشتی‌گیرش به دادم رسیدند. با کمک آنها به ماشین تختی نزدیک شدم. رو صندلی عقب نشسته بود. قیافه‌اش غصه‌دار بود. نت کردم و یک کلوزآپ ازش گرفتم، دوباره میزان کردم اما جمعیت مرا از جا کند و میتراژ بهم خورد، فلو شد. جلو ماشین دویدم و زون کردم روصورتش، مردم هجوم آوردند وجهت عوض شد. زون بک کردم که پیداش کنم، ماشین رفته بود.

با کمال میل، هر وقت خواستی بیا و ببین. فیلم شلوغی شده. شاید به دیدنش بیرزد. می‌دانی وقتی ظاهرش کردم، خنده‌ام گرفت، مثلاً خواسته بودم فیلمی از تختی بگیرم و از مردم که آمده بودند استقبالش. چیزی که درنیامده بود، همین بود. فیلم مردم شده بود، انبوه پیر و جوان که از سروکول هم بالا می‌رفتند و دنبال ماشین کشیده می‌شدند. حتی روی درخت‌ها و پشت بام‌ها هم که دوربین گرفته بود، جوان‌ها نشسته بودند.

نه، کلوزآپی که ازش گرفته بودم، خوب از آب درنیامده بود. باور کن دلم نمی‌خواست بهش نشان بدهم اما جواد ناکس، بند را آب داد. یک روز سرزده با تختی آمدند. خواستم طفره بروم اما از روی پهلوان خجالت کشیدم. اتاق را تاریک کردیم و فیلم را نشان دادم.

نه، اصلاً هیچ حرفی نزد، تمام مدت ساکت ماند. یک کلمه هم حرف نزد، خاموش نشست و از اول تا آخر تماشا کرد. فیلم که تمام شد، چراغ را روشن کردم. هیچ‌وقت قیافه‌اش را فراموش نمی‌کنم، هیچ‌وقت. سرش خم شده بود و نگاهش به کف اتاق خیره مانده بود. صورتش از عرق خیس بود. هوای اتاق آنقدرها هم گرم نبود. وقتی دید که حیران نگاهش می‌کنم، لبخندی زد. عرق‌های صورتش را پاک کرد و با چشم‌های غمزده و براق گفت:

«این همه برای دیدن من اومده بودن؟ من که کاری نکرده بودم.»

باربوسا افتخار بسکتبال برزیل

لیاندرو باربوسا یکی از ستاره‌های بسکتبال برزیل با ارائه نمایش‌هایی خوب در مسابقات قهرمانی جهان ۲۰۰۶ که در ژاپن جریان دارد، صاحب شهرت و اعتبار بیشتری شده است. این نمایش‌ها به واقع نشان داده است که چرا تیم باشگاهی او که فینیکس سانز آمریکا باشد اخیراً بر سر تمدید قرارداد او به مدت پنج سال دیگر با وی به گفت‌وگو نشسته و کار را تقریباً تمام کرده است. این گارد راس ۲۳ ساله از هر جهت در آوردگاه ژاپن خوب کار کرده است. پرتاب‌های ۳ امتیازی، ضدحملات سریع و هماهنگی جالب او با یارانش و انطباق‌پذیری وی با سایرین به گونه‌ای است که نمی‌توان در جریان رقابت‌های اخیر ژاپن بر کار وی مهر تائید نزد و حتی رقبای برزیل هم به تحسین باربوسا پرداخته‌اند. بهای قرارداد جدید باربوسا با سانز که استیو نش (مرد سال بسکتبال آمریکا طی دو فصل اخیر) را هم در خدمت دارد ۳۲ میلیون دلار خواهد بود که شاید برای او کم باشد اما در صورت عدم تمدید آن باربوسا با توجه به تمام شدن قرارداد فعلی‌اش با سانز حق خواهد داشت که در پایان فصل آینده فینیکس را ترک گوید. همراه و همپا با اندرسون، واره جائو که عضو کلیولند کاوالیرز است، باربوسا را باید معروف‌ترین بسکتبالیست فعلی برزیلی دانست. او از حضورش در پیکارهای جهانی ژاپن و نحوه کارش در آنجا هم راضی است و می‌گوید: «تیم ما (برزیل) به اندازه کافی مستعد و پرمهره هست و می‌تواند با بهترین‌ها هم برابری کند و بنابراین همه ما خوشحالیم که در ژاپن حضور یافته و این نمایش‌ها را ارائه داده‌ایم. مسابقات بسکتبال قهرمانی جهان و ارائه نمایشی خوب در آن همواره از اهمیت فراوانی برخوردار است و به همین خاطر است که ما نهایت جدیت و کوشش خود را به کار گرفته‌ایم. از ابتدا هم ناامیدانه به اینجا نیامده‌ایم و برعکس هرچه داشته‌ایم، ارائه کرده‌ایم.» باربوسا در فصل گذشته پیکارهای لیگ بسکتبال حرفه‌ای آمریکا (NBA) آنجا که سانز تا مرحله نیمه‌نهایی پیش تاخت به طور متوسط در هر بازی ۱۳/۱ امتیاز برای این تیم اندوخت و از پشت منطقه «۳ امتیاز» هم ۴۴ درصد پرتاب‌هایش را گل کرد که مورد دوم دستاورد و درصد بسیار بالایی محسوب می‌شود، وقتی هم که کار به مرحله پلی‌آف (مسابقات حذفی) کشید، او معدل امتیازگیری خود را به ۱۴/۲ امتیاز افزایش داد.

باربوسا در مسابقات جهانی ژاپن هم خوب عمل کرده و با ضدحملات بسیار سریع‌اش خطوط دفاعی حریفان را به وحشت انداخته است و وقتی هم که کار به پرتاب به سمت سبد و شوت‌زنی کشیده، او کم نیاورده و توانسته است امتیازات زیادی را به نام خود و برزیل بنویسد. به لحاظ علاقه به کار و تمرکز بر بسکتبال و علاقه به ورزش هم باید به باربوسا نمره قبولی داد، زیرا زودتر از همه به جلسات تمرینی می‌آید و دیرتر از همه محل را ترک می‌کند. پیشتر از ارزش‌های اندرسون و «واره جائو» هم در تیم ملی برزیل یاد کردیم، اما اگر بخواهیم تمام توانایی‌های آنان را جمع ببندیم و سپس به قیاس بپردازیم، باید بگوییم باربوسا در این تیم از سایرین مستعدتر و بهتر است و حتی می‌توان او را لیدر و فرمانده تیم در داخل میدان دانست. برزیل به واقع با کسب رتبه اول در رقابت‌های انتخابی در منطقه آمریکا مجوز شرکت در دور پایانی مسابقات امسال بسکتبال قهرمانی جهان را کسب کرد و مهارت‌ها و آمادگی جسمانی باربوسا در این میان نقش مهمی را ایفا کرد. باز به حرف‌های خود او رجعت می‌کنیم.

«ما از دستاوردهای خود بسیار راضی هستیم و از این که در تیم برزیل این همه بر من ارج نهاده شده است، نیز احساس غرور و خوشی می‌کنم. با این حال فکر می‌کنم موفقیت‌های ما بیشتر محصول یک کار تیمی است و نه کار یک فرد.» با این اوصاف برزیل در پیکارهای ژاپن نیز همیشه آسوده و پیروز نبود و کارش را به واقع با یک شکست در برابر استرالیا شروع و سپس با پیروزی قاطعانه بر قطر جبران مافات کرد و آنگاه با ترکیه روبه‌رو شد. باربوسا اظهار می‌دارد: «اینجا فاصله بین تیم‌ها و اختلاف سطح آنان کم است و برخی از آنان کاملاً مشابه یکدیگر هستند و هر کس و هر تیمی که اینجا حضور دارد نهایت تلاشش را به کار می‌گیرد و همین مسئله بر جذابیت مسابقات افزوده است.»

منبع: AFP

خبرها

گاف عجیب فدراسیون کشتی

ایپنا گزارش داد به احتمال قوی روادید محمد بنا سرمربی تیم ملی کشتی فرنگی کشورمان جهت اعزام به پیکارهای جهانی گواتمالا منتفی خواهد بود.

در شرایطی که تیم ملی کشتی فرنگی جوانان برای شرکت در مسابقات جهانی تهران را ترک کرد، محمد بنا سرمربی این تیم هنوز به دنبال اخذ ویزاست و شنیده‌ها حکایت از آن دارد که اعزام وی به این رقابت‌ها عملاً منتفی است.

متاسفانه روابط بین‌الملل فدراسیون کشتی طی یک ماه گذشته چندین مورد مشابه (به دلایل گوناگون) داشته است. جاماندن یک سرمربی از مسابقات جهانی واقعاً باعث تاسف است. اگر فدراسیون زودتر اقدام می‌کرد می‌شد به‌جای آلمان، از کشور دیگری برای دریافت ویزای محمد بنا اقدام کرد.

شاهقلی در نیمه‌نهایی فیوچرز

در پنجمین روز از هفته نخست مسابقات بین‌المللی تنیس فیوچرز تهران انوشا شاهقلی با پیروزی برابر تنیس‌باز رومانیایی پس از ۲۸ سال به مرحله نیمه‌نهایی این رقابت‌ها راه پیدا کرد.

در دیدارهای جمعه انوشا شاهقلی موفق شد در دیداری سخت ویکتور از رومانی شانس سوم مسابقات را با نتیجه ۲ بر صفر شکست داده و پس از ۲۸ سال به دور نیمه‌نهایی این رقابت‌ها راه یابد.

بذری: گروه حاجی‌زاده آسان بود

قهرمان وزن ۷۴ کیلوگرم مسابقات انتخابی تیم ملی کشتی آزاد گفت: برای انتخاب ملی‌پوش وزن ۷۴ کیلوگرم منتظر تصمیم کادر فنی هستم. علی‌اصغر بذری که با وجود آسیب‌دیدگی در جام زیلکوفسکی لهستان شرکت کرد، درخصوص وضعیت گروه خود نسبت به گروه حاجی‌زاده گفت: من در گروه بسیار دشوارتری قرار داشتم و آن سوی جدول شرایط راحت‌تر بود. همچنین حاجی‌زاده در دور اول نتوانست انتظارات را برآورده کند و مقابل حریف ترک شکست خورد.

چینی‌ها در جمع غول‌ها

تیم ملی بسکتبال چین به لطف ضربه سه امتیازی دیرهنگام وانگ شیپنگ برابر تیم اسلوونی به برتری دست پیدا کرد و راهی مرحله یک هشتم نهایی مسابقات بسکتبال قهرمانی جهان شد.

چین با ثبت نتیجه ۷۸ بر ۷۷ مقابل تیم اسلوونی پیروز شد و به جمع ۱۶ تیم برتر مسابقات بسکتبال قهرمانی جهان راه یافت.

به‌رغم اینکه چین در ۳ گیم نخست با ناکامی مواجه شد، اما به‌خاطر ضربه ۳ امتیازی وانگ و ۳۶ امتیاز یائو مینگ، فوق‌ستاره NBA موفق شد جواز ورود به مرحله یک هشتم نهایی را به‌دست بیاورد.

در دیگر دیدار مرحله انتخابی، آمریکا با نتیجه ۱۰۳ بر ۵۸ از سد سنگال گذشت و به تیم‌های آرژانتین، اسپانیا و یونان ملحق شد.

آرژانتین دارنده عنوان نخست بسکتبال المپیک برای راه‌یابی به مرحله یک‌هشتم نهایی با نتیجه ۸۳ بر ۷۹ صربستان و مونته‌نگرو مدافع عنوان قهرمانی جهان را از پیش رو برداشت و یونان قهرمان اروپا نیز با نتیجه ۷۶ بر ۶۹ مقابل ترکیه پیروز شد.

ساعی: شاید به دوحه نرسم

کاپیتان تیم ملی تکواندو گفت: تمرینات خود را از چهار روز قبل آغاز کرده‌ام و فکر می‌کنم تا آغاز مسابقات آسیایی دوحه به اوج آمادگی برسم. هادی ساعی می‌گوید: چهار روز است که تمرینات سبک خود را آغاز کرده‌ام البته در حال حاضر نمی‌توانم زیاد به زانویم فشار وارد کنم و بیشتر باید به فیزیوتراپی بپردازم تا این مشکل به طور کامل مرتفع شود.

پزشکان فعلاً مرا از انجام تمرینات سنگین معاف کرده‌اند چرا که اعتقاد دارند در صورت انجام این کار باز هم مصدوم می‌شوم و احتمال دارد که حتی مسابقات آسیایی دوحه را نیز از دست بدهم.

لیگ کشتی یخ کرد

زمان ثبت‌نام تیم‌های کشتی آزاد برای شرکت در لیگ برتر تا دو ماه دیگر تمدید شد.

در حالی که ۳۱ مرداد آخرین فرصت تیم‌ها برای ثبت‌نام در لیگ اعلام شده بود، با توجه به عدم استقبال تیم‌ها همانطور که پیش‌بینی می‌شد سازمان لیگ فرصت دوماهه دیگری در اختیار تیم‌ها قرار داد تا تلاش خود را برای جذب حامیان مالی افزایش دهند. گرچه سازمان لیگ صدور مجوز حضور چهار تیم راه‌یافته به مرحله نیمه‌نهایی لیگ دسته اول برای شرکت در لیگ برتر و نیاز داشتن این تیم‌ها به زمان جهت بستن تیم‌هایشان را دلیل تمدید زمان ثبت‌نام اعلام کرده، اما چیزی که مسلم است، برگزاری لیگ برتر با حضور سه تیم امکان‌پذیر نخواهد بود.

تا امروز فقط سه تیم راه‌آهن خراسان، دانشگاه آزاد و نفت تهران با پرداخت ورودیه لیگ حضور خود را در مسابقات قطعیت بخشیده‌اند و سایر تیم‌ها حضورشان در لیگ تنها محدود به مصاحبه‌های بی‌پایان در خبرگزاری‌ها است.